

آدم گاجیک ترجمه نوش آفرین انصاری (محقق)

کبیکج در نسخه‌های خطی اسلامی*

یکی از جنبه‌های جالب توجه در خط‌شناسی زبان عربی مطالعه یادداشت‌هایی است که از کاتبان و صاحبان پیشین نسخه‌های خطی در این آثار به جا مانده است. در این گونه یادداشت‌ها انواع ادعیه و اوراد دیده می‌شود. یکی از این نمونه‌ها نوشتن کلمه کم و بیش رس‌آلود «کبیکج» در برگ اول و یا آخر نسخه خطی است. در بسیاری از موارد با اضافه کردن «یا»ی ندا به اول آن صفت جاندار به آن داده شده و به صورت «یا کبیکج یا کبیکج یا کبیکج» تکرار گردیده است. در موارد دیگر به صورت «یا کبیکج احفظ الورق» آمده و از صفت حافظ یا حفیظ «یا کبیکج یا حافظ»^۱ استفاده شده است.

در فرهنگ نوشتاری جدید عربی^۲ تألیف ورا این کلمه به صورت آلاله آسیایی (*Ranunculus Asiaticus*) معنی شده است. در فرهنگ فارسی-انگلیسی^۳ اشتاینگاس این تعریف آمده است: «از انواع جعفری وحشی و سمی سهلک، نگهبان خزندگان، ملک سوسکها (در هندوستان، با این اعتقاد خرافی که احترام به ملک سوسکها باعث ترحم آنها به کتاب خواهد بود غالباً در صفحه اول نسخ نوشته می‌شود)». با توجه به تعریف فوق «کبیکج» به یک گیاه، و به نوعی جن که خواندن نام آن باعث حفظ کتاب از سوریانه، بید و حشرات است، اطلاق می‌شود. دوزی^۴ نشان می‌دهد که ریشه این کلمه فارسی است و در لغتنامه^۵ با اشاره به منابع مختلف واژه‌های مشابه عربی آورده شده است، مانند «کف السبع» (یا «کف الاسد»)، «کف الضبع»، «شجرة الضفادع» (درخت قورباغه) و «شقیق» (یا «وردالحب»). «شقیق» عربی که به «شقیق نعمانی» یا «شقیق البساتین» نیز معروف است دارای انواع زیر است: «التینی» (انجیری)، «الحریف» (تند) «الشیریر» (و نیز «زغلیله») و «البصیلی» (دارای ساقه زیرزمینی و نیز «ضفیدع» به معنی قورباغه کوچک)^۶. براساس فرهنگ فارسی^۷ معین، «کبیکج» معرب کلمه فارسی کبیکه است که به صورت کبیکنج [و به صورت محرف کبیکنج] نیز به کار رفته است. در همین منبع اشاره

* Gacek, Adam. «The Use of «Kabikaj» in Arabic manuscripts». *Manuscripts of the Middle East I* (1986) : 49 - 53.

شده به اینکه «می پنداشتند حشرات از بوی آن گریزانند». مطلب دیگری نیز در لغتنامه به دست می آید: «بعضی گویند به سریانگی ملکیت موکل برحشرات». صحت این مطلب در حال حاضر قابل اثبات نیست ولی بعید به نظر می رسد که ریشه این کلمه سریانگی باشد.

بیرونی (متوفی . ۴۴۰ ه. ق.) این کلمه را اخذ شده از واژه سانسکریت «کپی» به معنای بوزینه می داند. ابوریحان دو تعریف زیر را ارائه کرده است: «به آن معنی که کپی حیوانی است که پیوسته در اضطراب باشد و همچنین هر که عضوی از او به «کبیج» سوده شود قرار از او برود، چنانک کپی»، همچنین «در بعضی کتب آورده اند که او را کپی به آن نسبت کرده اند که کپی را به آن الفی تمام باشد»^۱. کلمه کبیج به معنی خمیده و ناراست است؛ توصیفی که با ریشه کلفت و لیفی و شاخه های رونده و پر برگ این گیاه تناسب دارد.

در نسخه های خطی مغربی این کلمه ظاهراً به صورت تحریف شده «کیکتج» و به مشابه طاسم (تعویذه، تحویطه)^۱ به کار رفته است. بکراشیللی (متوفی ۶۲۸ یا ۶۲۹ ه. ق.) در فصل آخر کتاب التیسیر فی صناعة التفسیر، در مورد استفاده از پر همد برای حفاظت نسخه های خطی اطلاعاتی به دست می دهد و در همان جا قول شخصی به نام محمد السامری را نقل می کند و آن اینکه اگر کلمه «کیکتج» در صفحه اول و آخر کتاب نوشته شود، کتاب از آسیب موریانه در امان خواهد بود^۱. به کار بردن کلمه سحرآمیز «کبیج» با نوشتن «بدوح» در نسخه های خطی و بر روی اشیاء اعم از اینکه به صورت کامل و یا در نمایش ابجدی (۲، ۴، ۶، ۸) آمده باشد، شباهت بسیار دارد^۱. از نظر گیاه شناسی «کبیج» که آلاله ایرانی خوانده می شود متعلق به خانواده ranunculaceae است. جنس رانون کولوس شامل بیش از چهار صد نوع است و تعداد زیادی از این انواع به شدت سمی هستند^۱. بدون تردید استفاده از چسب ماهی - (غراء الحوت)، نشاسته (نشان) و عسل در کتابسازی اسلامی باعث جلب انواع کرم و حشره می شد و نوشتن «کبیج» در کتابها برای دور کردن آنها بوده است. در برخی از موارد برگهای خشک شده ای در نسخ خطی دیده می شود، ولی این برگها لزوماً «کبیج» نیست. این موارد و نیز انتساب نوعی قدرت سحرآمیز به «کبیج» نشان می دهد که دانش اولیه مربوط به خواص سمی این گیاه به زودی فراموش شده است. علاوه بر این، اثبات این که «کبیج» می توانسته به عنوان یک شیوه مؤثر در حفظ کاغذ به کار برده شود، بدون تجزیه دقیق آزمایشگاهی اسر دشواری است.

یادداشتها

1. R. Sellheim, **Materialien zur arabischen Literaturgeschichte**, Teil I (Wiesbaden, 1976): 50 and 355; A. Gacek, **Catalogue of Arabic - manuscripts in the library of the Institute of Ismaili Studies** (London, 1984), vol. 1, no. 139R.
در این نسخه صفت سفح - از فتح (صدای مار) برای «کیکیج» به کار برده شده است، همچنین در نسخه شماره ۲۸ و صفحه ۸۰ (تصویر). این کلمه غالباً به صورت «کبکیج» یا «کیکیج» آمده است. برای اختلافهای دیگر نگاه کنید به تصاویر ۶۰۵.
2. H. Wehr, **A dictionary of modern written Arabic**, ed. by J. M. Cowan . (New York, 1976) : 812.
3. F. Steingass, **Persian - English dictionary** (London, 1977) : 1013.
4. R. Dozy, **Supplement aux dictionnaires arabe**, 3 ed. (Paris, 1967), vol. 2 : 441; **Worterbuch der Klassischen arabischen Sprache**, Band I (Wiesbaden, 1970) : 542.
در اثر اخیر به منابع پزشکی به زبان عربی اشاره شده است.
۵. علی اکبر دهخدا، **لغتنامه**، (تهران، ۱۳۵۹-۱۳۲۵) جزء ۳۴: ۳۳۱.
6. Hassan Kamal, **Encyclopedia of Islamic medicine** (Cairo, 1975) : 555.
۷. محمد معین، **فرهنگ فارسی** (تهران، ۱۳۵۶-۵۷)، جلد سوم: ۲۸۹۵. مرحوم قزوینی نیز به کلمه «کیکیج» اشاره نموده است «... که هندیان در پشت کتابها نویسند و گویند نام ملکی است که حافظ اشیاء است از موربانه. «یادداشتهای قزوینی، به کوشش ایرج افشار (تهران، ۱۳۶۳)، جلد ۶-۵: ۱۹۲ (یادداشت مترجم).
۸. ابوریحان بیرونی، **صیغانه**، ترجمه ابونکرین علی کاسانی به کوشش سنجهر ستوده و ایرج افشار (تهران، ۱۳۵۸)، جلد دوم: ۵۷۹. اسم لاتین رانون کولوس (ranunculus) مخفف رانا به معنای قورباغه است. اشتقاق «کیکیج» از سانسکریت جالب توجه است خصوصاً اینکه «کپی» یکی از صفت‌های ویشنو است. نگاه کنید به
- J. T. Platts, **A dictionary of urdu, Classical Hindi and English**. (Oxford, 1983) : 811; A. Dietrich, **Mediciralia Arabica** (Gottingen, 1966) : 41, n. 1.

دیترش اشاره‌ای دارد به اینکه ارزش عددی «یا کبیکج» شصت و شش و همان ارزش عددی الله است.

۹. عبدالهادی التازی، الرموز السرية في المراسلات المغربية عبر التاريخ (رباط، ۱۹۸۳) : ۳۵.

۱۰. بکر بن ابراهیم الاشبیلی، کتاب التیسیر فی صناعة التفسیر، تصحیح عبدالله کنون، **Revista del Instituto de Estudios Islamicos en Madrid**, 7 - 8 (1959 - 60): 40.

در مورد هدهد مراجعه کنید به مقاله ونسینگ در **دایرة المعارف اسلام**، طبع دوم، جلد سوم: ۵۴۱-۵۴۲.

۱۱. در مورد «بدوح» نگاه کنید به مقاله مک دونالد در **دایرة المعارف اسلام**، طبع دوم و متمم طبع اول جزء ۴-۳: ۱۵۴-۱۵۳ (ترجمه عربی) در **دایرة المعارف اسلامیه**، جلد ششم: ۴۰۴-۴۹۶ و نیز

Silvestre de Sacy, **Chrestomathie arabe**, 2 ed. (Paris, 1826 - 1827) vol. 3 : 364 - 366.

12. F. Stary, **Poisonous Plants** (London, Hamlyn, 1983) : 170.

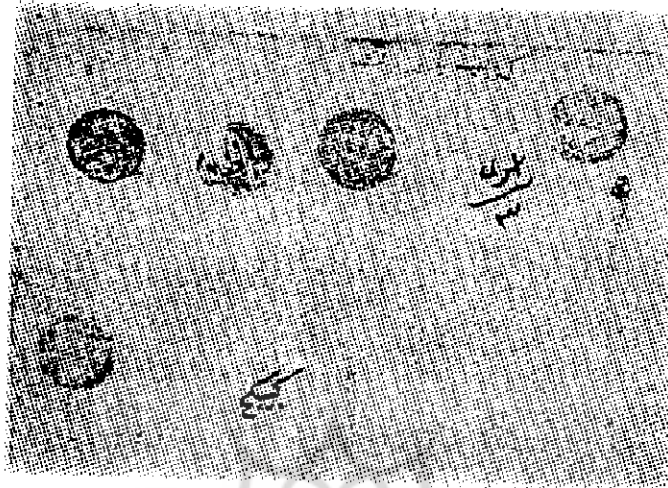
آدم گاجیک رئیس کتابخانه مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل کانادا است. ناسبرده در تهیه این مقاله از همکاری خانم دکتر فاطمه کشاورز در استفاده از منابع فارسی و از آقای دکتر ویتکام به خاطر انتخاب نمونه‌های ارائه شده از مجموعه کتابخانه دانشگاه لیدن تشکر کرده است.

لازم به تذکر است که پس از انتشار این مقاله، مقاله کوتاه دیگری در همین موضوع با مشخصات زیر به چاپ رسیده است:

Pollock, J. W. «Kabi : kaj to book pouches : library preservation magic and technique in Syria of the 1880's and the 1980's West». **MELA Notes** (44) 1988 : 8 - 10.

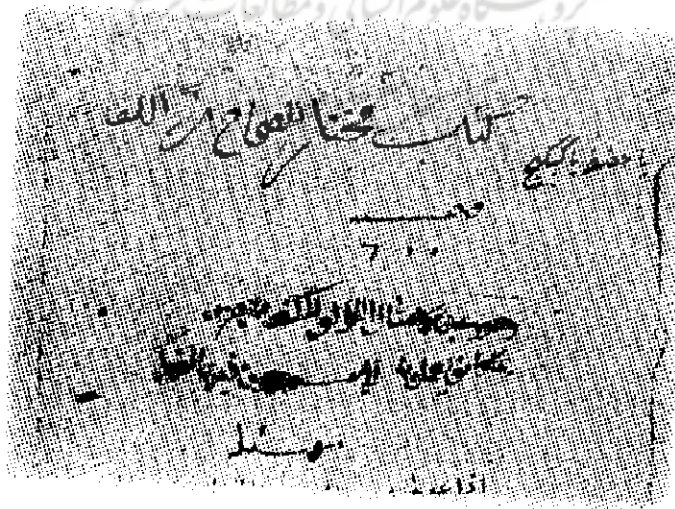
تصاویر

نمونه‌هایی از «کبیکج» در مجموعه کتابخانه دانشگاه لیدن (هلند)



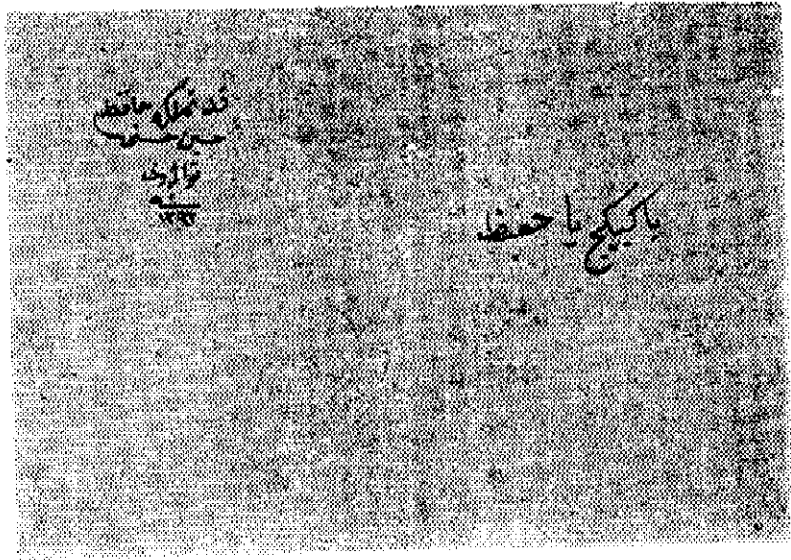
شماره ۱

«کبیکج»، المختارات در فقه حنبلی تألیف علی بن احمد جمالی (متوفی ۹۳۱ ه. ق.) قرن هجدهم ترکیه (Or. 11. 610).



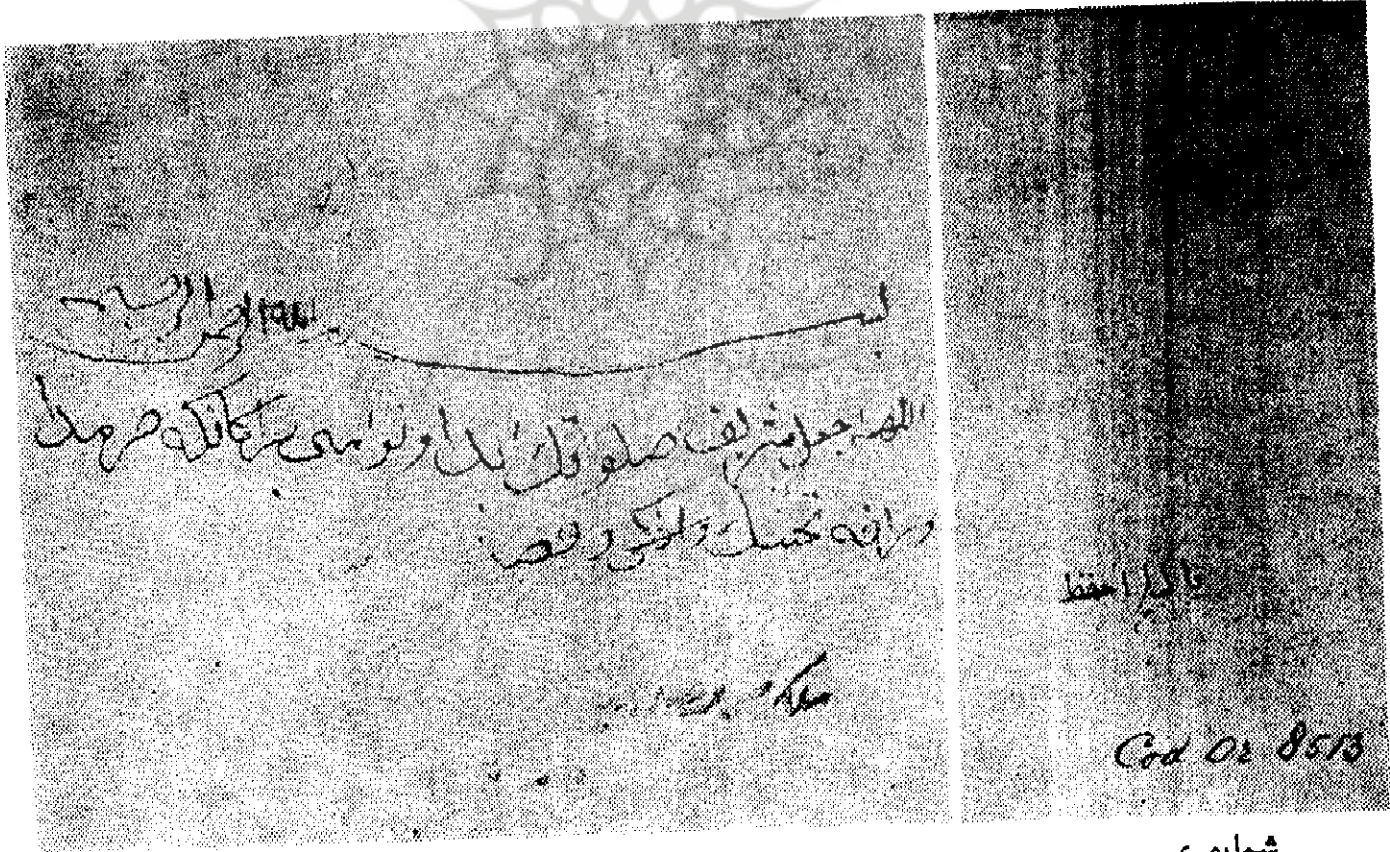
شماره ۲

«یا حفظ یا کبیکج»، مختار الصبحاح، خلاصه صبحاح جوهری تاریخ نسخه ۹۳۵ ه. ق. ترکیه (Or. 11. 601).



شماره ٣

«يا كبيكج يا حفيظ»، متقن الرواية في علوم القراءة والدواية (ظ: الدرايه)،
 تأليف ابن كتاني (قرن هجدهم - نوزدهم)، تاريخ نسخه ١٣٢٩، استانبول
 (Or. 11. 564).



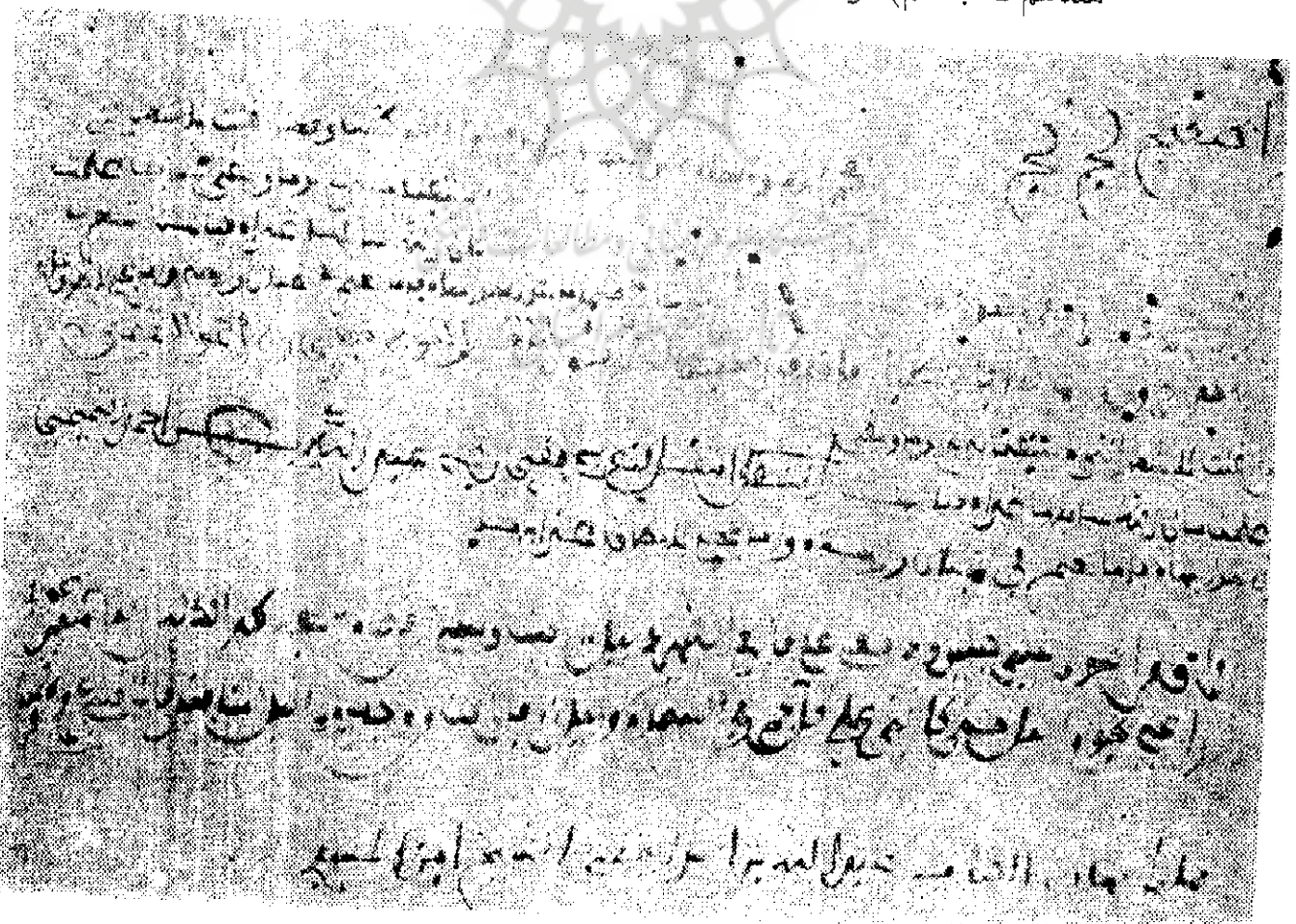
شماره ٤

«يا كبيكج احفظ»، خلاصة الاعراب تأليف حاجي بابا، تفسير مصباح يضاوي،
 قرن هجدهم، تركيه (Or. 8513).



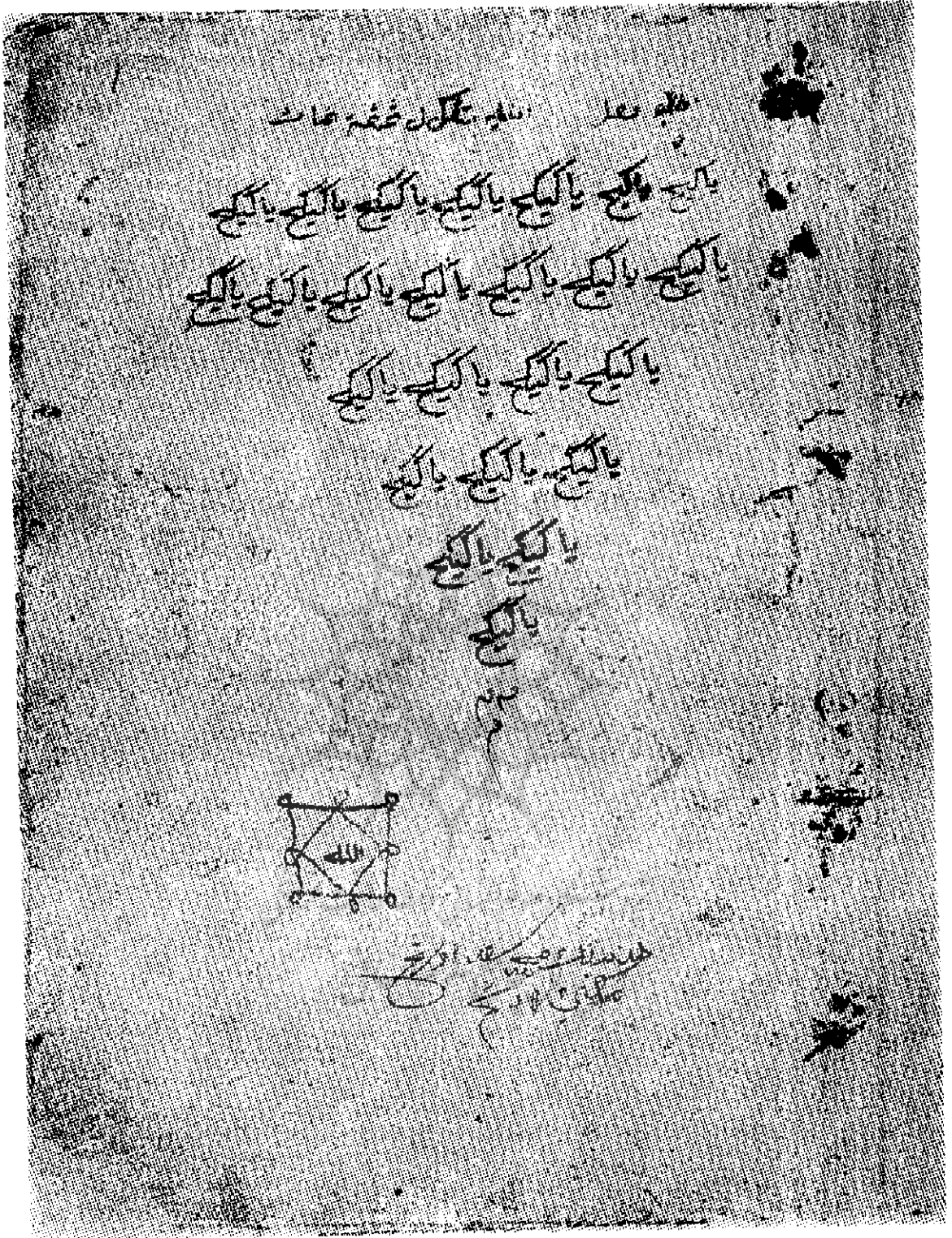
شماره ۵

«يا كينكج»، شرح لب الالباب في علم الاعراب تأليف تفره گار (قرن
 هفدهم - هجدهم) تركيه يا شايد ايران (Or. 14257 f 229 G)



شماره ۶

«اكيكج كج كج»، زبدة البيان في حرفة عيون الاعيان تأليف ابوزيد عبدالرحمن
 (Or. 11, 684)



شماره ۷

«یا کج» و «یا کیکج»، مجموعه چهار رساله در صرف و نحو عربی (قرن نوزدهم) آسه، اندونزی (Or. 14. 316).